



زنان تروا

| اوریپید | غلامرضا شهبازی | کلاسیک یونانی (۲) |

| TROJAN WOMEN | Euripides | Gholam Reza Shahbazi |

زنان تروا |

اورپید |

برگردان : غلامرضا شهیازی |

ویراستار : مرتضی حسین زاده |

نمونه خوان : فرشید گرد مافی |

مدیر هنری و طراح گرافیک : سیاوش نصاعدیان |

صفحه آرایی : آلا شوپز |

مدیر تولید : مصطفی شریفی |

چاپ دوم | ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۶۲-۳ |

Bidgol Publishing co. |  | نشر بیدگل |

تلفن انتشارات : ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخررازی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه : ۶۶۹۶۳۶۱۷ ، ۶۶۴۵۴۵۴۶ |

bidgolphublishing.com |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ گونه مسئولیت حرفه ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می آید که بدون چشم داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان ها و دانشجویان، اما بی شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه های نمایشی اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به ویژه در تئاتر تهران و جشنواره ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به جد پیگیری خواهد کرد.

شخصیت‌ها

Poseidon	پوزئیدون، ایزد دریا
Athena	آتنا، الهه جنگجو
Hecuba	هکوب، شهبانوی تروا، اکنون گرفتار بردگی همسرایان، زنان تروایی اسیر
Talthybius	تالتیبیوس، پیک سپاه یونان
Cassandra	کاساندر، دختر هکوب و پریام‌شاه
Andromache	آندروماک، بیوه هکتور، مادر آستیاناکس
Menelaus	مینلائوس، سردار یونانی، شوهر هیلن
Helen	هیلن، دختر اسپارتنی زئوس و لدا، همسر مینلائوس و بعد همسر پاریس

نقش‌های خاموش:

Astyanax	آستیاناکس، پسر هکتور و آندروماک غلامان و ملازمان مسلح
----------	--

ترجمه این نمایشنامه از منبع زیر صورت گرفته است:

Trojan Women by Euripides
Translated by Alan Shapiro
Oxford University Press, 2009

و در بخش‌هایی از ترجمه، از نسخه زیر نیز استفاده شده است:

The Trojan Women by Euripides
Translated by Edith Hamilton
A Bantam Book, 1971

(صحنه، فضایی باز در بیرون باروی شهر تسخیر شده ترواست. بر صحنه، دیوارهای شهر، و در برابر آن دیوارها شاید سه کومه یا خیمه است که زنان اسیری را در خود جای داده اند که تنها جان به در بردگان این شهر مغلوب اند. چند زن اسیر، به شهبانو هکوب که حالا برده‌ای ست که موهایش را از ته زده اند و جامه‌ای ژنده بر تن دارد یاری می دهند تا از کومه میانی به میانه صحنه بیاید که در آنجا بی هوش می شود. این زنان نیز جامه‌هایی همانند هکوب بر تن دارند. پس از مکشی کوتاه، پوزئیدون، از بالای دیوارهای شهر یا از کنار صحنه به درون می آید.)

پوزئیدون: من پوزئیدونم. از قعر آب‌های دریای اژه آمده‌ام. آنجا که پریان دریا حلقه زنان بر پاهایی بی نقص رقصان اند. از آن روز که فوبوس آپولو و من، با شاقول، دژها و دیوارهای سنگی پیرامون این سرزمین تروا را بنا نهادیم، دلم با این

فریجیه‌ای‌ها و شهرشان بوده است. اما اکنون این شهر، که آرگوسی^۲ها با نیزه‌هاشان آن را فروریخته‌اند و به یغما برده‌اند، خاکستر می‌شود. خواست پالاس آتنا^۳ همان بود که ایپوس^۴ در سر پُخت، مرد اهل فوکیس^۵، سرزمینی که در آن کوه پاراناسوس^۶ نمایان است - مادیانی بزرگ با جنگ ابزار که از بار مرگ سنگین بود تا آن را به درون باروهای شهر روانه کند، همان که آیندگان آن را اسب چوبین نام نهند. اسبی که آبستن نیزه‌ها بود. اکنون بیشه‌زاران مقدس خالی‌اند، و از معابد خدایان خون می‌چکد. پریام^۷، کشته برپای پلکانی که به محراب زئوس، نگاهبان خانه و کاشانه می‌رسد، خفته است. خروار خروار زَر و غنایم تروا را به کشتی‌های یونانی می‌برند؛ و اکنون پس از ده سال دیرنده، یونانیانی که این شهر را تار و مار کرده‌اند، تنها چشم به راه باد موافق‌اند، بادی سازگار که سرانجام آن‌ها را به وطنشان بازبرد، به سوی آن شادمانی عظیم در آغوش کشیدن زنان و فرزندان و دیدار آن چهره‌هایی که دیری ست در تمنای آن‌اند. هرا^۸، آن الاهی آرگوسی و آتنا، دست در دست هم، کمر به نابودی ترواییان و هزیمت من بسته‌اند، از این رومن از تروا می‌روم، این شهر بنام و محراب‌هایم را اینجا رها می‌کنم. زیرا آن‌گاه که فلاکت شهری را در بر می‌گیرد، دین سست

1. Phrygian
2. Argive
3. Pallas Athena
4. Epeius
5. Phocis
6. Parnassus
7. Priam
8. Hera

می‌گردد و خدایان را پاس نمی‌دارند. پژواک مویه‌ها خروش رود سِکاماندر^۱ را به هیچ می‌شمرد، مویۀ زنانی که به ناگاه به بردگی می‌روند. دیری نمی‌پاید که آن‌ها را میان اربابانشان بخش می‌کنند: برخی از آن اهالی آرکادی^۲ می‌شوند، گروهی نصیب اهالی تسالی^۳ می‌گردند و باقی به پسران تیسوس^۴، به خاندان شاهي آتن می‌رسند. اینجا، در این خیمه، زنان تروا که هنوز دست‌چین نشده‌اند، چشم به راه‌اند، همانانی که سرداران تنها برای خود کنار گذاشته‌اند، در میان آنان یکی هست که به حق همچون برده‌ای اسیر با اورفتار می‌کنند: دختر تیندارئوس^۵، هلن، اهل اسپارت. (پوزئیدون به پیکر افتاده در مرکز صحنه اشاره می‌کند.)

اما هکوب هم هست، اگر دیدارش قدر و قیمتی داشته باشد، زنی ناشاد بر دَر که سردر گریبان دارد و بر بسیاری چیزها اشک می‌ریزد. خون دخترش پولیکسینه^۶ را با سنگ دلی در آرامگاه آخیلوس^۷ ریخته‌اند، گرچه او هنوز نمی‌داند. پیام، شوی‌اش را هلاک کرده‌اند. پسرانش را به خاک انداخته‌اند. تنها فرزندش که باقی مانده، کاساندر است که به اشاره آپولو گرفتار جنون شده و کس را یارای دست‌یازیدن به او نیست. به زودی او را وامی‌دارند در بسترشوم آگاممنون بخوابد. آگاممنون او را از آن خود

1. Scamander
2. Arcadian
3. Thessalian
4. Theseus
5. Tyndareus
6. Polyxena
7. Achilles

می‌کند و این‌گونه در برابر خواست ایزدآپولو می‌ایستد و دین را پاس نمی‌دارد. آه، شهری که روزگاری در میان حصارهایت، آن باروهای سنگی بلندت، بالیدی، بدرود. اگر دختر زئوس، پالاس آتنا، ویرانت نساخته بود، توهنوز استوار بر پایه‌های محکم ایستاده بودی.
(آتنا به درون می‌آید و به پوزئیدون می‌پیوندد.)

آتنا: می‌توانم دشمنی میان ما دو تن را به کناری نهم و با خویش نزدیک پدرم، که خدایان نیروی سهمناکش را ارج می‌نهند، سخن بگویم؟

پوزئیدون: بی‌گمان. بانو آتنا، پیوندهای خونی، خرد و دل را فراوان افسون می‌کند.

آتنا: سپاسگزار مهربانی توأم. سرورم، می‌خواهم از چیزی سخن بگویم که برای هر دوی ما ارجمند است.

پوزئیدون: فرمانی تازه از سوی زئوس یا یکی دیگر از خدایان آمده است؟

آتنا: نه، برای تروا، جایی که اکنون در آن ایستاده‌ایم، از تو می‌خواهم که در این کار، دست به دست من دهی.

پوزئیدون: آیا کنون که آتش این شهر را به خاکستر نشانده، بدخواهی ات جای خود به نرم دلی داده؟

آتنا: بگذار سخن به بیراهه نرود. آیا راه را به من نشان خواهی

داد؟ یاری می‌کنی تا بدان چه می‌خواهم دست یابم؟

پوزئیدون: بی‌گمان این کار را خواهم کرد. اما به من بگو در پی چه

هستی، و سود چه کس در آن است - یونانیان یا ترواییان؟

آتنا: می‌خواهم ترواییان را که از آن‌ها بیزارم یاری کنم و

سپاهیان یونان را در راه خانه زیان رسانم.